

گفته نشود این فرض و دعوی من در آورده ای است که در پایان سه روز کارگر دستمزد دریافتی خود را جبران میکند و سه روز دیگر برای سرمایه دار کار میکند. واقعا در اینجا هیچوجه دانستن این مسئله مهم نیست که کارگر برای استرداد دستمزدش دقیقا نیازمند به سه، به دو، یا به چهار روز کار است، امری که بنا بر اوضاع و احوال و شرایط تغییر میکند. ولی آنچه اصولا اهمیت دارد این نکته است که سرمایه دار علاوه بر کار پرداخته، کاری نیز میستاند که در ازای آن چیزی نمیپردازد، و این خود فرضیه ای من در آوردی نیست زیرا آنگاه که سرمایه دار نتواند در طول زمان بیش از آنچه به کارگر مزد میدهد در آورد، آنروز کارگام خود را خواهد بست، چه در آن صورت هرگونه سودی برایش منتفی است.

اینست راه حل همه تضادهای ایجاد اضافه ارزش (که سود سرمایه دار بخش مهمی از آنرا تشکیل میدهد) اکنون با این توضیح کاملا روشن و صاف شده است. ارزش نیروی کار پرداخت شده، ولی این ارزش بسیار کمتر از آن ارزشی است که سرمایه دار تصمیم دارد از نیروی کار بیرون کشد، و تفاوت بین این دو، یعنی کار پرداخت نشده، درست آن چیزی است که سهم سرمایه دار، یا دقیقتر بگوئیم، سهم طبقه ی سرمایه دار را تشکیل میدهد. زیرا حتی در مثالی که فوقا آوردیم، آن سودی که تاجر پنبه از پنبه ی خویش بدست میآورد، در صورتیکه قیمت پنبه ترقی نکرده باشد، جز اینکه از کار نبرد اخته ناشی شده باشد چاره ای ندارد. بازرگان با یستی کالای خود را بیک صنعتگر منسوجات پنبه ای فروخته باشد، که وی صرفنظر از این ۱۰۰ تالر میتواند از محصول ساخته شده ی خویش نیز سودی برای شخص خود بیرون آورد و بالنتیجه کار نبرد اخته ای را که بجیب زده است با آن تاجر تقسیم میکند. از سوی دیگر همین کار نبرد اخته است که وسائل زیست کلیه ی اعضا، بیکاره ی جامعه را فراهم میسازد. از همین بن مایه است که مالیاتهای دولتی و ولایتی، تا آنجا که از طبقه ی سرمایه دار اخذ میشود، و همچنین عواید ارضی مالکین زمین (م) و غیره، پرداخت میگردد. تمام نظام اجتماعی کنونی بر پایه ی کار نبرد اخته نشده قرارداد.

از سوی دیگر، خطاست اگر گمان رود که کار نبرد اخته نشده فقط از شرایط کنونی ناشی میشود، که در آن تولید از طرفی بوسیله ی سرمایه داران و از طرف دیگر بوسیله ی کارگران مزدور اثر میگردد. بعکس طبقه ی مورد ستم در همه ی ادوار مجبور بوده است که کار نبرد اخته تحویل دهد. طی تمام دوران د رازی که بردگی شکل مسلط سازمان کار بوده است، بردگان ملزم بودند - اند که کاری بمراتب پر ارزشتر از آنچه به آنها بشکل معاش باز میگردد اند. اند تحویل دهند. و نیز در رژیم سرواژ و تا لغای بیکاری دهقانی وضع چنین بوده است. در این مورد حتی تفاوت بیسن زمانیکه کارگر برای بدست آوردن وسائل معیشت خویش انجام میدهد و اضافه کاری که برای سرور فتودال اجرامیکند، محسوس است، زیرا در واقع کار دوم کاملا خارج از کار اول انجام میگردد. اکنون شکل تغییر یافته ولی اصل باقی همچنان بجای مانده است، زیرا تا هنگامیکه

(م) توجه خواننده ی ایرانی را، که هنوز به اشکال استحصال ارضی سرمایه داری آشنائی ندارد و لذا ممکن است عواید مالکین زمین را با بهره ی مالکانه ی فتودالی که در کشور ما معمول بوده است اشتباه کند، به این نکته جلب میکنیم که فرض از عواید ارضی مذکور در بالا درآمدی است که مالک زمین و معادن از اجاره دار یا فارمدار سرمایه دار فقط بابت حق مالکیت خسرود دریافت میکند و مارکس آنرا در جلد سوم کتاب سرمایه در بخش مربوط به عسوااید زمین Grundrente یا Rente foncière مطرح ساخته است و با بهره ی مالکانه ی فتودالی که مستقیما بوسیله ی مالکین از دهقانان اخذ میشود تفاوت است.

"بخشی از جامعه انحصار وسائل تولید را در دست دارد، کارگرم از اینکه آزاد باشد یا نباشد، مجبور است به زمان کاری که برای تأمین زندگی خویش لازم دارد مقدار کار اضافی ضمیمه کند تا موجبات زندگی مالک وسائل تولید را ایجاد نماید" (مارکس: سرمایه، جلد اول صفحه ۲۳۲ این ترجمه).

II

در مقاله پیشین دیدیم که هر کارگر مورد اشتغال سرمایه دار، کار و گانه ای انجام میدهد: ضمن قسمتی از زمانیکه کار میکند، وی دستمزدی را که سرمایه دار به او پرداخته است مسترد میدارد، و این همان بخش از کار است که مارکس کار لازم میخواند. ولی پس از آن وی باید به کار کردن ادامه دهد و طی این مدت برای سرمایه دار اضافه ارزش تولید میکند، که سود بخش مهمی از آنرا تشکیل میدهد. این قسمت کار اضافه کار نامیده میشود.

فرض کنیم که کارگر سه روز هفته را برای استرداد دستمزد خویش کار میکند و سه روز برای تولید اضافه ارزش سرمایه دار. عبارت دیگر این بدان معنی میشود، که از قرارداد وازده ساعت کار روزانه، وی هر روز شش ساعت برای دستمزد خود و شش ساعت برای تولید اضافه ارزش کار میکند. محال است بتوان از هفته بیش از ۶ روز، و اگر یکشنبه هم کار کنند، بیش از ۷ روز کار کشید. ولی از هر روز جداگانه ممکن است شش، هشت، ده، دوازده، پانزده و حتی بازهم ساعاتی کار بیشتری درآورد. کارگر درازا دستمزد روزانه اش یک روزانه‌ی کار فروخته است. ولی روزانه کار بچه معنی است؟ هشت ساعت یا هجده ساعت؟

نفع سرمایه دار آنست که تا سرحد امکان این روزانه‌ی کار درازتر باشد. هر قدر روزانه‌ی کار طولانی‌تر باشد بیشتر اضافه ارزش تولید میکند. کارگر بد رستی احساس میکند که هر ساعت کار زیاد بر زمان لازمی که برای استرداد دستمزدش انجام میدهد بنحوی نامشروع از او ربوده شده است و وی باید با گوشت و پوست خود معنای خیلی طولانی کار کردن را احساس نماید. سرمایه دار برای سود خود، و کارگر برای سلامتیش، برای چند ساعت استراحت روزانه مبارزه میکنند تا آنها بتواند کار کنند، بخوابد و بخورد، بلکه بنحوی بگری نیز انسان بودن خویش را تحقق بخشد. ضمناً باید متذکر شد که این امر بهیچوجه منوط به حسن نیست یک سرمایه دار مشخص نیست که بگذارد یا نگذارد خود در این نبرد کشیده شود، زیرا رقابت، حتی خیراندیش‌ترین آنان را مجبور میکند که به همکاران خود ملحق شود و همان زمان کاری را که دیگران معمول میدارند بپذیرد.

مبارزه برای تعیین روزانه‌ی کار با نخستین ورود کارگر آزاد در صحنه‌ی تاریخ آغاز شده و هم اکنون نیز ادامه دارد. عرف و عادت بنا برشته‌های صنایع، روزانه‌های کارگوناگونسی را تحمیل میکند، ولی در واقع بندرت این روزانه‌های کار مراعات میشود. فقط آنجا که قانون روزانه‌ی کار را معین میکند و مراقب مراعات آنست میتوان واقعا گفت که روزانه‌ی کار طبق قاعدای وجود دارد. و این امر تا امروز منحصر در مورد بخشهای صنعتی انگلستان صدق میکند. در این کشور روزانه‌ی کار ده ساعته (ده ساعت و نیم طی پنج روز و هفت ساعت و نیم روز شنبه) برای تمام زنان و کم سالان از ۱۳ تا ۱۸ سال تعیین گردیده است و چون مردان نمیتوانند بدون اینان کار کنند آنها نیز از روزانه‌ی ده ساعته‌ی کار استفاده میکنند. این قانون را کارگران کارخانه‌ی انگلستان، در نتیجه سالیان دراز پایداری و لجوجانه‌ترین و سرسخت‌ترین مبارزه‌ها بسا کارفرمایان، از راه آزادی مطبوعات، حق اتحاد و تجمع و نیز از راه استفاده‌ی ماهرانه از اختلافات میان طبقه‌ی حاکمه، خود به چنگ آورده‌اند.

این قانون بمنزله حرز جواد (پالادیوم) (\*) کارگران انگلیسی درآمد گرفته رفته بتمام شعب صنعت بزرگ ، و سال گذشته تقریبا به همی موسسات ، لاقبل بتمام موسساتی که زنان و کودکان را بکار میبرد ، سرایت یافت . در باره تاریخ تنظیم قانونی، بزانهی کار در انگلستان ، کتاب حاضر (\*\*\*) یکی از معضلتین اطلاعات مندی را بدست میدهد . "راپشتاک المسان شمالی" نیز که بزودی تشکیل میشود ، قانون صنعت را در دستر خویش دارد و بنا بر این بسایند مسئلهی مقررات کار کارخانه را مورد بحث قرار دهد . امید داریم هیچیک از نمایندگان که بوسیلهی کارگران آلمانی باین مجلس تحمیل شده اند پیش از آشنائی کامل با کتاب مارکس وارد بحث در مورد این قانون نشود . در بارهی این مسئله کار بسیاری میتوان انجام داد . اختلافات میان طبقات حاکمه برای کارگران مسافت ترازان وضعی است که در انگلستان وجود داشت ، زیر احسبی را می همگانی ، طبقات حاکمه را وارد میکنند که برای جلب موافقت کارگران دست گدائی بوسیلهی آنان دراز نمایند . در چنین شرایطی چهار یا پنج نمایندهی پرلترها خود قدرتی است ، بشرط آنکه بدانند چگونه از وضع خود استفاده کنند ، و پیش از هر چیز در صورتیکه به موضوع وارد باشند ، در حالیکه نمایندگان پرلترها فاقد آنند . برای این منظور کتاب مارکس منابع مندی کامل و تمام آماده ای را در دسترس آنان قرار میدهد .

یک سلسله تحقیقات بسیار زیبای د پگراکه دارای وجهی تئوریک است کنار میگذاریم و فقط بفصل آخر کتاب که انباشت سرمایه را مطرح میسازد میپردازیم . در این فصل بد و اثبات میشود که اسلوب سرمایه داری ، یعنی آن اسلوبی که از یکسو بوسیلهی سرمایه داران و از سوی دیگر توسط کارگران مزدور به معرض عمل درآمده است ، نه تنها همواره از نو سرمایه داری را تولید میکند ، بلکه در عین حال زایندهی فقر و تیره روزی کارگراست . این اسلوب بنحوی تنظیم یافته است تا همواره از یکطرف ، سرمایه داران یعنی آنها که مالک کلیهی وسایل معیشت و مواد خام و ابزار کارند از نو بوجود آیند و از طرف دیگر تودهی عظیم کارگری وجود داشته باشد که مجبور است نیروی کار خویش را در برابر مقدار معینی از وسایل معاش سرمایه داران بفروشد . وسایل معاشی که در بهترین حالات همینقدر کفایت میکنند که کارگر را در وضع کار کردن نگاهدارد و بوی امکان دهد که نسل جدیدی از پرلترهای آماده بکار برورد .

ولی سرمایه تنها تجدید تولید نمیشود ، بلکه دا اعداد رجال افزایش است و از اینراه بسر قدرت خردین نسبت به تودهی بی چیز کارگران میافزاید . و همچنانکه سرمایه بقیاس روز افزونی تجدید تولید میکند ، شیوهی تولید سرمایه داری بقیاس همواره بزرگتر و بتعداد پیوسته فزایندهی طبقه بی چیز کارگر را از نو تولید مینماید .

" انباشت مناسبات سرمایه داری را بقیاس وسیمتر تجدید تولید میکند ، یعنی در یک قطب سرمایه داران بیشتر یا سرمایه داران کلفت تر و در قطب دیگر مزدوران بیشتر بوجود میآورد . . . . بنا بر این انباشت سرمایه عبارت از تکثیر پرلترهاست " (مارکس : سرمایه ، جلد اول ، صفحه ۵۵۵ چاپ حاضر) .

ولی نظر باینکه در نتیجه ترقی ماشینیسم و وجود کشاورزی پیشرفته و غیره ، برای بدست

(\*) Palladium جسمه ی جوی پالاس Pallas (یکی از اسامی مینرو Minerve دختر

زهوس Zeus که بهنگام جنگ بمنابه بخ بانوی پرورزی تلقی میشود است) ، که جنگجویان یونانی

بهنگام جنگ ترو Troie برای حفاظت خود بهمراه

برده اند .

(\*\*) مقصود کتاب سرمایه است .

آوردن همان مقدار محصول همواره به تعداد کثرتی کارگرنیاز است و نظر باینکه این پیشرفت، یعنی امر ایجاد کارگران زائد، همواره حتی سرعتر از نمو سرمایهی فزاینده، انجام میگردد، در آنصورت چه سرنوشتی گریبانگیر این تعداد روز افزون کارگر میشود؟ اینان یک ارتش احتیاط صنعتی را تشکیل میدهند که وقتی اوضاع رو به کساد است و بد پیشرفت میکند، مزدی پائین تر از ارزش کارشان دریافت میکنند و اشتغال غیر منظمی دارند و یا حتی بعهدهی نوانخانه های عمومی واگذار میشوند. ولی طی دورانی که امور رونق بسزائی دارد این ارتش برای طبقه سرمایهدار لازم است، چنانکه در انگلستان این امر بطور وضوح مشهود است. اما اوضاع و احوال هر چه باشد ارتش احتیاط مزبور برای درهم شکستن نیروی پایداری کارگران شاغل و نگاهداشتن دستمزد در سطح نازل مورد استفاده قرار میگیرد.

\* هر قدر ثروت اجتماعی بزرگتر است، اضافه جمعیت نسبی یا سپاه ذخیره ی صنعت بزرگتر است. ولی هر اندازه که این سپاه ذخیره نسبت به سپاه فعال کار (شاغلین منظم) بزرگتر باشد همان قدر اضافه جمعیت پایداری، یعنی آن قشرهایی از طبقه ی کارگر که فقرش باریج کارش نسبت معکوس دارد، متحرک تر است. و سرانجام هر قدر قشر امدادگیر طبقه ی کارگر و سپاه ذخیره ی صنعتی بزرگتر باشد مستمند سازی رسمی بیشتر است. اینست قانون مطلق و عام انباشت سرمایه داری\* (سرمایه، جلد اول، صفحه ی ۵۸۲ چاپ حاضر).

چنین است برخی از قوانین عده ی سیستم اجتماعی سرمایه داری در ارضه ی جدید، که بنحوی اکید اعلی اثبات شده و اقتصاددانان رسمی جرأت اینک حتی مختصر کوششی در رد آن بنمایند ندارند. ولی با اینهمه آیا همه چیز گفته شده است؟ بهیچوجه. اگر مارکس جنبه های بد تولید سرمایه داری را برجسته میسازد، در عین حال با کمال وضوح اثبات میکند که این شکل اجتماعی برای بالا بردن تدریجی نیروهای مولد جامعه تا سطحی که همهی اعضا جامعه بتوانند ارزشهای انسانی خویش را گسترش دهند، ضرورت داشته است. برای انجام این منظر، کلیهی اشکال اجتماعی پیشین بسیار فقیر و ضعیف بوده اند. تولید سرمایه داری نخستین تولیدی است که ثروت و نیروهای تولیدی را که بدان منظر ضرور است بوجود میآورد، ولی در عین حال با ایجاد توده ی عظیم کارگران مستعکس است که تولید سرمایه داری آن طبقه ی اجتماعی را تشکیل میدهد که بیش از پیش ناگزیر میگردد استفاده از ثروتها و نیروهای تولیدی را بجموع جامعه - و نه مانند اوضاع و احوال کنونی، برای یک طبقه ی انحصارگر - مطالبه نماید.

# مکاتبات درباره ی کتاب سرمایه میان کارل مارکس و فریدریش انگلس

مارکس به انگلس

۲۲ ژوئن ۱۸۶۷

فرد عزیز،

امید وارم که از چهار فرم چاپی خرسندی • رضایتی که تاکنون تو نسبت به من ابراز داشته ای برای من بقرینت تراز هر آنچه‌ای است (anything) که ممکن است بقیه ی جهان درباره ی آن بگوید (may say of it) • بهر حال امید وارم که بهر زوای در تمام عرض در اندیشه دلمهای من باشد • برای اینکه بتو گفته باشم تا چه حد اینها بی شرفند ، اینک نمونه ی دیگری ذکر میکنم • چنانکه میدانی کمیسیون تحقیق درباره ی کارکرد کودکان Children's Employment Commission پنج سال کارکرد • در تعقیب نخستین گزارشش ، که در سال ۱۸۶۴ انتشار یافت ، فورا تصمیحاتی • علیه آن رشته های صنعت که مشمول میشدند ، اتخاذ کردند • دولت توری در آغاز این دوره ی اجلاس به وسیله ی ولپول ، بهد من چون *per Walpole, the Weeping Willow* یک طرح قانونی تقدیم داشت که طبق آن تمام پیشنهاد های کمیسیون - ولپول رقیب شده - مورد پذیرش قرار گرفت • افرادی که میبایست این تصمیحات درباره ی آنها اجرا شود - از جمله کارخانه داران فلز کار و نیز وامپرها ی "کارخانگی" - با اینکه بکلی در هچل افتاده بودند ، خاموش ماندند • ولی اکنون عرضهای به پارلمان تقدیم داشته و تقاضای یک تحقیق مجدد نموده اند • مدعی هستند که گویا نخستین واریتها خالی از جاننداری نبوده است • اینها حساب خود را روی این موضوع قراردادند • اندک Reformbill (قانون اصلاح انتخابات) چنان توجه عمومی را به خود مشغول داشته است که گویا میتوان این مسئله را قاطعی و بهرمانه بطورز پیچیدگی (privately) گذراند ، در حالیکه همزمان با آن نسیم بدی از جانب انحطاط به های کارگری وزیدن گرفته است • بدی این گزارشها را آنست که اظهارات همین اشخاص ضمن آن آمده است • بنابراین آنها میداند که تحقیق جدید یک معنی بیشتر نخواهد داشت و آن دقیقاً عبارت از "آنچه‌ای است که ما بهروزها میخوانیم" - یعنی یک مهلت جدید پنج ساله برای بهره کشی •

خوشبختانه وضع من در بین الملل طوریست که بمن امکان میدهد محاسبات خوش این بی شرفان را نقش بر آب کنم • مسئله دارای اهمیت بزرگی است • سخن بر سر الفاظ شکنجه دین مورد یک میلیون و نیم موجود انسانی بدون بحساب آوردن کارگران ذکور بزرگسال  
• adult male working men

اماد مورد توضیح شکل ارزش، من هم اندر ز ثوابکار بسته و هم بکار بسته ام، تاد راپن  
مورد نیز يك موضع د يالك تيكي اتخاذ کرده باشم، یعنی که اولاً من ضمیمه ای نوشته ام که در آن  
همین مسئله را تا سرحد امکان بطور ساده مانند يك آموزگار کلاس ابتدائی بیان نموده ام و  
ثانیاً بنا بر توضیحی تو هر يك از نکات استدلال را که قدمی جلوتر است، به بندها و غیره تقسیم  
نموده برای هر يك عنوانهای خاصی قرار داده ام. سپس من در مقدمه به خواننده می‌نویسم "تاد يالك  
تيك" گفته ام که بهتر است وی صفحات ۳ تا ۷ را کنار بگذارد و بجای آنها ضمیمه را  
بخواند (\*). مقصود تنهایی لیستین‌ها (\*\*\*) نیست، بلکه غرض جوانانی است که تشنه‌ی  
دانش و آموختنند و غیر آنان. بهر حال این مسئله برای تمام کتاب‌پیش از اندازه مهم است.  
این آقایان اقتصاد یون تا کنون بساده‌ترین چیز توجه نکرده اند یعنی به این امر که معادله‌ی  
۲۰ متر پارچه = یک دست لباس جز پایه‌ی گسترش نیافته‌ی ۲۰ متر پارچه = ۲ لیتر استرلینگ  
چیز دیگری نیست و لذا این ساده‌ترین شکل کالا، که در آن ارزش کالا هنوز بمشابه نسبت با  
همه‌ی کالاهای دیگر بیان نشده، ولی فقط مانند چیزی متفاوت از شکل طبیعی خود نموده شده  
است، محتوی تمام راز شکل پول است و از آنرو بصورت نطفه‌ی (in nuce) راز کلیه  
اشکال بورژوازی محصول کار را در بردارد. در نخستین بیان این مطلب (Duncker) من  
دشواری توضیح را با این طریق بر طرف ساخته ام که تحلیل واقعی بیان ارزشی (اکسپرسیون  
ارزشی) را هنگامی داده ام که پس از توضیح گسترده‌ی آن، خود مانند اکسپرسیون پولی جلوه  
میکند. (۰۰۰)

کارل مارکس نو

## انگلس به مارکس

منچستر ۲۱ ژوئن ۱۸۶۷

مور (\*\*\*) عزیز،

۰۰۰ در باره‌ی منشأ اضافه ارزش اینک باز چند کلمه ای مینویسم: کارخانه دار و  
بهمراه او اقتصاددان عا می بلافاصله بتو ایراد خواهند کرد: اگر سرمایه دارد مقابل ۱۲ ساعت  
کار به کارگر فقط قیمت شش ساعت کار را میدهد، دیگر هیچ اضافه ارزش نمیتواند از آن ناشی  
شود، زیرا در آن صورت هر ساعت کار کارگر کارخانه نماینده‌ی نیسماعت کار خواهد بود - که برای آن  
مزد ستانده است - و لذا در ارزش محصول کار فقط بمیزان همین قدر ارزش وارد میکند. بر  
این اساس آنگاه بعنوان نمونه فرمول معمولی حسابداری خواهد آمد: فلان قدر مواد خام،  
فلان مقدار برای فرسایش، فلان مبلغ برای دستمزد (که واقعاً برای محصول واقعی یکساعت  
خرج شده است) و غیره.

(\*) مقصود ضمیمه‌ی چاپ اول آلمانی جلد اول کاپیتال است تحت عنوان: "شکل ارزش"  
(\*\*) Philistins - در اصطلاح خاص دانشجویان آلمانی (فی لیستین) به بورژوازی محدود  
و عامی اطلاق میشود.  
(\*\*\*) Mohr در آلمانی بمعنای سیاه پاسبی چرده است. هم همسر مارکس و هم انگلس او را با این نام  
خطاب میکردند یعنی سیاه چوین.

هر اندازه که این استدلال بنحو وحشتناکی عامیانه باشد و با اینکه بدیهی است کسیه شخص مزبور ارزش مبادله و قیمت ارزش کار و مزد را با هم مخلوط میکند، هر قدر فرض او بیشتر اینک گویا یکساعت کار، هنگامیکه فقط برای نیمساعت پرداخت شده، فقط بمقدار نیمساعت در ارزش وارد میشود، باطل باشد، با وجود این من در شگفتم که تو چرا هنوز تاکنون به آن توجه نکرده ای، زیرا محقق است که نور این استدلال را تحویل خواهند داد و بهتر است که از پیش با آن تصفیه حساب میکردی. شاید تو در فرم چاپی بعدی به این مورد باز میگردی (۰۰۰)

فرد ریش انگلس تو

## مارکس به انگلس

۲۷ ژوئن ۱۸۶۷

فرد عزیز،

(۰۰۰) آنچه که تو بمن راجع به ایراد ناگزیری لیستین و اقتصاددان عامی میگوئی (که بدیهی است فراموش میکنند اگر آنها کاربرد اخت شده را تحت نام دستمزد بحساب میآورند، کاربرد اخت نشده را زیر نام سود و غیره محسوب میکنند)، بصورت اصطلاحات علمی پستوالترین تحول میشود:

چگونه ارزش کالا در قیمت تولیدش مستحیل میشود، قیمت تولیدی که در آن:  
I. تمام کار مانند کاربرد اخت شده بصورت مزد نمود میشود،  
II. و بعکس، اضافه کار یا اضافه ارزش، تحت نام بهره، سود و غیره، شکل گران کردن بهای تمام شده را، که ( = قیمت بخش ثابت سرمایه + دستمزد ) بخود میگیرد.  
جواب باین سؤال مستلزم توضیحات بدوی ذیل بود:

I. که مثلاً تغییر شکل ارزش روزانه نیروی کار به مزد یا قیمت روزانه کار، بد و بیسان میشد - این امر در فصل پنجم همین جلد انجام شده است.  
II. که تبدیل اضافه ارزش به سود، تبدیل سود به سود متوسط و غیره توضیح داده میشد. برای انجام این امر بد و لازم بود که روند گردش سرمایه بیان میگردد، زیرا چرخش سرمایه و غیره در این مورد نقشی ایفا میکنند. پس این مسئله جز اینکسه در کتاب سوم بیان شود امکان پذیر نبود. (جلد دوم محتوی کتابهای دوم و سوم است) در آنجا دیده خواهد شد که طرز فکر بورژواها و اقتصاددانان عامی از کجانشئت میگیرد، یعنی طرز فکر مزبور از آنجائش میبود که در مغز اینان هرگز بغیر از شکل بد و ای بلا واسطه مناسبات، نه بهم پیوستگی درونی آنها، منعکس نمیشود. در واقع اگر قرار میبود باین طریق عمل شود پس دیگر علم چه ضرورتی داشت؟

(\*) به دیباچهی چاپ اول نوشتهی کارل مارکس صفحهی ۵۱ همین چاپ مراجعه کنید.

پس اگر میخواستم یکبارہ باهمی این قبیل انتقادات تصفیہ حساب کنم ، آنگاه تمام شیوہی بیان دیا لکتیکی راوبران ساخته بودم . بالعکس شیوہی مزبور دارای این امتیاز است کہ پیوستہ در برابر این قبیل اشخاص دام میگسترد و تظاهرات بیوقوف حماقت آنانرا برمیآنگیزد .  
ازسوی دیگر بلافاصلہ پس از بند سوم ، آخرین قسمتی کہ تو در دست داری : • نسخہ اضافه ارزش " ، بند مربوط بہ " روزانہی کار " ( مبارزہ برای طول مدت کار ) میباشد کہ ضمن آن بطور برجستہ و چشمگیر (ad oculus) نشان داده شدہ است تاچہ حد آقای ہوروا عملاً در مورد ماہیت و سرچشمہی سودش روشن بین است . این مسئلہ را نیز در مورد سنیر (۴) در آنجا کہ ہوروا اطمینان میدہد تمام سود و نفع وی از آخرین ساعت کاربرد اخت نشدہ ناشی میشود میتوان دید .

کارل مارکس تو

مارکس بہ انگلس

ساعت ۲ صبح ۱۶ اوت ۱۸۶۷

فرد عزیز ،

ہمین حالتصحیح آخرین فرم چاپی ( ۴۹ ) کتاب را تمام کردم . ضمیرہ تحت عنوان شکل ارزش " ، کہ با حروف ریز چاپ شدہ است ، یک فرم وربع میشود .  
مقدمہ نیز کہ بہمین اندازہ است دیروز تصحیح و فرستادہ شد . بنا بر این اکنون جلد تمام شدہ است . اگرچنین اقدامی امکان پذیر گردیدہ است من تنها خود را در آن بارہ مرہون تو میشارم . بدون از خود گذشتگی تو نسبت بہ من ، محال بود بتوانم کارہای عظیمی را کہ برای مہ جلد کتاب لازم بود انجام دہم . ( I embrace you full of thanks ) ( ترا پر از سپاسگزاری میبوسم ) . بہ پیوستہ دو نمونہ چاپی محتوی صفحات خوبی را برایت میفرستم . پانزدہ لیوہی استرلینگ دریافت شد . بسیار متشکرم . درود بر تو ، دوست عزیز و پرہیای من .

کارل مارکس تو

بہ برگرداندن جزوہ های اصلاح شدہ فقط آنگاہ نیازمندم کہ انتشار کتاب کاملاً انجام شدہ باشد .

انگلس بہ مارکس

منچستر ، ۲۳ اوت ۱۸۶۷

مور عزیز ،

تاکنون تقریباً ۳۶ فرم چاپی را مطالعه کردہ ام و بتو تبریک میگویم از اینکہ چنان اسلوبی Senior (۴) . بہ صفحہ ۱۸۳ . ہمین چاپ تحت عنوان " آخرین ساعت سنیر " مراجعہ کنید .



بدست آورده ای که بتواند امکان میدهد بفرزنجترین مسائل اقتصادی را، بدون فروگذارکردن هیچ نکته، فقط باقراردادن آنها درمحل و مقام خود و درموضع روابط واقعی آنها، آسان ساخته و تقریباً آنها را قابل لمس سازی و همچنین بمناسبت بیان واقعا عالی و پرمحتوی که از رابطه بین سرمایه و کارنموده ای و برای نخستین بار بنحو جامع و کامل در این کتاب مطرح میشود، تهرکات خود را بتو تقدیم میدارم و نیز این امر موجب کمال مسرت من شد که دیدم تو تا چه اندازه با زبان تکنولوژیک آشنا شده ای، امری که قطعاً مستلزم کوششها و زحمات فراوانی از جانب تو بوده است و من آنرا با برخی نگرانیها diverse misgivings درگمان داشتم. من در حاشیه باعداد بعضی اشتباهات قلمی را Slips of the pen اصلاح کرده ام و نیز جملات وزیده برخی فرضیات نموده ام.

راستی تو چگونه توانسته ای تقسیم بندی خارجی کتاب را بهمین وضعی که اکنون دارد بگذاری؟ فصل چهارم تقریباً دارای ۲۰۰ صفحه است و فقط بوسیله ی چهار قسمت با عناوین بسیار ریزی از هم جدا شده اند، بنحویکه آنها را بزحمت میتوان یافت. علاوه بر این سلسله ی استدلالات پیوسته با ذکر مثالها قطع میشود و آن نکته ای که مورد تمثیل قرار گرفته است هیچگاه پس از ذکر مثال خلاصه نمیشود، بنحویکه پیوسته انسان با پاهای بسته بلا واسطه از تمثیل یک نکته ای استدلالاتی به بیان نکته ای دیگر میافتد. این به شکل وحشتناکی خسته کننده است و اگر با دقت دائمی بیداری تعقیب نشود، انسان سردرگم میشود. محققان جاداشت که تقسیم بندیهای فرعی بیشتر و برجسته سازی مهمترین قسمتها انجام گیرد و قطعاً لازمست که در تجدید نظر چاپ انگلیسی کتاب (\*) ملحوظ گردد. علاوه بر این در بیان مذکور (واژه جمله در قسمت همکاری و مانوفاکتور) برخی نکات وجود دارند که بنظر من کاملاً روشن نیستند و نمیتوانم بجای آورم که توضیحات کلی بیان شده مربوط به چه فاکتهایی است. از سوی دیگر بنظر میرسد فصل چهارم، در همین شکل خارجیش، با شتاب بیشتری نگارش یافته و کمتراز فصول دیگر روی آن دقیقاً کار شده است. ولی تمام این چیزها همیشه ندارند، عده ایست که در هیچ جای کتاب این آقایان اقتصاددانان نقطه ای ضعیفی نخواهند یافت که بتوانند ثوراد هم بگویند. در واقع من بسیار کنجکاوم بدانم این آقایان چه خواهند گفت، زیرا کوچکترین بهانه ای برای انتقاد آنان داده نشده است. کسانی مانند روشر Roscher راه تسلی را خواهند یافت، ولی معذرتاً برای کسانی که اینجا، در انگلستان، هستند و برای کودکان سه ساله چیز نمیپوشند مطلب کمی فرق میکنند.

بمحض اینکه باز بتوانی چند فرم چاپی دیگر برایم بفرستی موجب کمال خرسندی من خواهد شد. من بسیار میل دارم قسمت انباشت را در مجموع آن بخوانم. (۰۰۰)

فردریش انگلس تو

---

(\*) مارکس در موقعیکه چاپ دوم کاپیتال را آماده میساخت این اندرزهای دوستانه و صحیح

انگلس را مورد توجه قرار داد و بویژه در باره ی فصل چهارم کتاب تجدید نظر جدی بعمل آورد.

## مارکس به انگلس

۲۴ اوت ۱۸۶۷

فرد عزیز،

پس از آخرین دو برگ اصلاح شده ای که برای فرستاده ام صفحات دیگری بدست من نرسیده است. نسبت به مايسنر Meissner سخت برآشفته ام. حتماً آنچه را که ویکساند Wigand برای او فرستاده نزد خود نگاه داشته است تا همه را یکجا بفرستد و چهارپنسی صرفه جوشی کند! (۰۰۰) ولی اینچنین وقت زیادی تلف میشود!

بهترین چیزی که در کتاب من هست (و تمام درک فاکتها بر اساس آن قرار دارد)، این است که اولاً از فصل یکم، صفت دیگانه‌ی کمر، برحسب اینکه بصورت ارزش مصرف یا ارزش مبادله بیان شده باشد، برجسته گردیده است. و ثانیاً تحلیل اضافه ارزش، مستقل از شکل‌های ویژه‌ی آن، مانند بهره، مالیات، درآمد زمین و غیره. بویژه در جلد دوم است که این مسئله نمود خواهد شد. در اقتصاد کلاسیک، تحلیل اشکال خاص که پیوسته با شکل عام مشتبه میشود، یک نوع سالادی (Olla Patrida) بدست میدهد.

از تو خواهش میکنم که خواسته‌های انتقادی خود، مشوالات queries و غیره را روی صفحات تصحیح شده بنویسی. برای من این امر بسیار مهمی است، زیرا من طبعاً دوستی از کتاب را در پیازود مترصدم. در مورد فصل چهارم من آنقدر عرق ریخته‌ام تا اصل مطالب یعنی ربط و اتصال آنها را پیدا کنم. سپس هنگامیکه این کار تحقق یافت، درست در موقعیکه من با آخرین کار تجدید نظر پرداخته بودم، - کتابهای آبی یکی پس از دیگری سر رسید، و من از اینکسه نتایج تشویکم کاملاً با فاکتها تطابق دارد بسی شاد و خرسند شدم. در پایان بگویم این قسمت هنگامی نوشته شد که من گرفتار یک التهاب شدیدی فرجه‌ای بودم و هر روز دملها و طلبکاران مرا آزار میدادند. (۰۰۰)

کارل مارکس تو

## مارکس به انگلس

لندن، ۲۰ آوریل ۱۸۶۸

فرد عزیزم،

(۰۰۰) این خود طبیعی است که تو از اسلوب بیان نوح سود آگاه شوی. بنا بر این من سیر آنرا در کلی‌ترین خطوط برای توضیح میدهم. چنانکه میدانی در کتاب دوم روند گردش سرمایه بر پایه مقدّماتی که در کتاب اول آمده است بیان میشود. یعنی: تعیین اشکال جدیدی که از روند گردش بوجود می‌آیند، از قبیل سرمایه‌ی استوار و سرمایه‌ی گردان، چسب‌خس

سرمایه (m) و غیره . سرانجام ، در کتاب اول مابقیول این نکته اکتفا میکنیم که اگر در تولید اضافه ارزش ، یکصد لیره تبدیل به یکصد و ده لیره میشود ، این مبلغ آخری نیز در بازار عواملسی را پیدا میکند که از نو در آنها مستحیل شود . ولی اکنون مابه مطالعہی این مطلب میبرد ازیم کسه در چه شرایطی سرمایہی مزبور این عوامل را پیدا میکند یا بعبارت دیگر مسئلهی درهم آمیزی اجتماعی سرمایہ های مختلف ، درهم آمیزی سهم سرمایہ ها و سودها (  $m =$  ) (\*\*) را بسا یکنه دیگر مورد توجه قرار میدهیم .

سپس در کتاب سوم به استحالہی اضافه ارزش در اشکال مختلفه و تبدیل آن به عناصری که از یکدیگر جدا هستند میرسیم .

در بادی امر ، سود برای ما چیزی جز نام دیگر یا مقولہی دیگری برای اضافه ارزش نیست . نظر باینکه در شکل دستمزد ، مجموع کار مانند کاربرد اخت شده جلوه میکند ، ضرورتاً چنین بنظر میآید که قسمت پرداخت نشدہی این کار ، نه از کار بلکه از سرمایہ ناشی شده است ، آنهم نه از بخش متغیر آن ، بلکه از مجموع سرمایہ . از آنجاست که اضافه ارزش شکل سود بخوبی میگردد ، بدون آنکه از لحاظ کمی بین آنها فرق گذارده شود . این جز شکل پدیدہ ای و پندار آن چیز دیگری نیست .

سپس حصہ ای از سرمایہی مصرف شده در تولید کالا ( سرمایہی پیش ریخته برای تولید کالا ، سرمایہی ثابت و متغیر ، منهای قسمتی از سرمایہی استوار که مورد استفادہ قرار گرفته ولی مصرف نشده است ) ، مانند قیمت تمام شدهی کالا جلوه میکند ، زیرا برای سرمایہ دار ، آن قسمت از ارزش کالا که برای وی مستلزم مخارج بوده است ، قیمت تمام شدهی او را تشکیل میدهند و بعکس ، کار پرداخت نشدہی وارد در کالا از نقطہی نظر سرمایہ دار در قیمت تمام شده اش وارد نمیکرد . اکنون اضافه ارزش = با سود ، مانند مازاد قیمت فروش بر قیمت تمام شده اش جلوه گر میشود . پس اگر ما ارزش کالا را W و قیمت تمام شده اش را K بخوانیم ، آنگاه  $W = K + m$  و لذا  $W - m = K$  و بنابراین W بزرگتر از K است . مقولہی جدید ، یعنی قیمت تمام شده ، در اجزای توضیحات آیندہ بسیار واجب است .

از این مقدمه بد و چنین نتیجه میشود که سرمایہ دار میتواند کالا را با قیمت کمتر از ارزشش بفروشد و سود کند ( بشرط آنکه آنرا با لاتر از قیمت تمام شده اش بفروشد ) ، و این قانون اساسی برای درک عمل تعدیل کننده ای است که رقابت اعمال میکند .

پس اگر در بادی امر ، سود فقط بشکل صوری از اضافه ارزش متفاوت است ، نرخ سود ، بعکس ، بلافاصله بطور واقعی با نرخ اضافه ارزش فرق پیدا میکند ، زیرا در یک مورد فسر قبول

$\frac{m}{V}$  و در مورد دیگر  $\frac{m}{C+V}$  است ، و از آنجا فوراً چنین نتیجه میشود که  $\frac{m}{V}$  بزرگتر از  $\frac{m}{C+V}$  و نرخ سود کوچکتر از نرخ اضافه ارزش است مگر آنکه C مساوی با صفر باشد (\*\*\*) .

معذک باتوجه به توضیحاتی که در کتاب دوم داده شده است ، چنین نتیجه میشود که مانرخ های سود را بر پایسہی هر محصول و از آنجمله مثلا بر اساس محصول هفتگی کسالی

(\*) Rotation

(\*\*) m بعنوان علامت اضافه ارزش قرارداد داده شده است .

(\*\*\*) خوانندہ توجه دارد که V بعلاصت سرمایہی متغیر و C برای سرمایہی ثابت فرض شده است و بنابراین اگر C مساوی صفر فرض شود بمعنای آنست که هیچ سرمایہی ثابتی برای تولید کالا مصرف نشده و در آنصورت بدیهی است که نرخ اضافه ارزش و سود عینا یکی خواهد بود .

معینی حساب نمیکنیم :  $\frac{III}{C+V}$  در اینجا بمعنای اضافه ارزشی است که در جریان یکسال تولید میشود در رابطه با سرمایه پیش ریخته‌ی یکساله (بعکس سرمایه‌ی در چرخش) بنا بر این  $\frac{III}{C+V}$  در اینجا بمعنای نرخ سالانه‌ی سود است .

$C + V$  سپس مابد و باین بررسی میبرد ازیم که چگونه يك چرخش متفاوت سرمایه (که قسمتی وابسته به رابطه‌ی بین حصة های سرمایه‌ی گردان و حصة های سرمایه‌ی استوار است و قسمت دیگر با تعد اد چرخش سرمایه‌ی گردان در جریان سال و غیره و غیره بستگی دارد) نرخ سود را تغییر میدهد در حالیکه نرخ اضافه ارزش ثابت مانده است .

ولی پس از آنکه چرخش را مفروض گرفتیم و  $\frac{III}{C+V}$  را همیشه نرخ سالانه‌ی سود پذیرفتیم ، آنگاه مطلب را تحقیق میکنیم که چگونه این نرخ سود میتواند ، مستقل از تغییراتی که در نرخ اضافه ارزش و حتی حجم آن حاصل میشود ، تغییر نماید .

نظر باینکه  $III$  ، یعنی حجم اضافه ارزش مساوی با نرخ اضافه ارزش ضرب در سرمایه‌ی متغیر است ، در آن صورت اگر ما  $r$  نرخ اضافه ارزش را  $P$  و نرخ سود را  $P$  بنسب  $\frac{III}{C+V}$  ، آنگاه  $P = \frac{r + P}{C + V}$  در اینجا چهار مقدار  $C, V, r, P$  در اختیار ما است که میتوانیم

بدون تفاوت روی هر يك از آنها کار کنیم . یعنی همواره یکی از آنها را مجهول و سه مقدار دیگر را معلوم فرض نمائیم . این عمل کلیه‌ی موارد ممکنه‌ی حرکات نرخ سود را ، در تفاوت با حرکت نرخ اضافه ارزش و to a certain extent (تا نقطه‌ی معینی) حتی تفاوتهای نرخ سود را با حرکت حجم اضافه ارزش ، بدست میدهد . البته این مسئله برای کلیه‌ی پیشینیان من توضیح ناپذیر باقی مانده بود .

قوانینی که از اینراه بدست آمد ، و از جمله برای فهم تا<sup>۳</sup> شرفیعت مواد اولیه در نرخ سود بسیار اهمیت دارد ، بهر نحوی هم که بعد اضافه ارزش بین تولید کنند و غیره تقسیم شود ، صحت خود را از دست نمیدهد . این امر فقط میتواند شکل پذیرد ، ای را تغییر دهد . بعکس ، در صورتیکه  $\frac{III}{C+V}$  را همچون نسبت اضافه ارزش اجتماعات تولید شده ، به سرمایه‌ی اجتماعی تلقی نمائیم ، آنگاه قوانین مزبور مستقیماً قابل اعمال هستند .

II. آنچه که در بند I بمثابة حرکات سرمایه ، خواه در رشته‌ی معینی از تولید و خواه مانند سرمایه‌ی اجتماعی مطرح شده است ، - حرکاتی که بوسیله‌ی آن ترکیب سرمایه و غیره متحول میشود - ، اینک مانند تفاوت حجمهای سرمایه ، که در رشته های مختلفی تولید بکار اقتصاد است ، مورد توجه قرار میگیرد .

در آن صورت دیده میشود که با وجود ثابت فرض کردن نرخ اضافه ارزش ، یعنی بهره کشی از کار ، تولید ارزش و بالنتیجه تولید اضافه ارزش و بالتبع نرخ سود در رشته های مختلفه تولید بایکدیگر متفاوتند . ولی از این نرخهای مختلفی سود ، رقابت يك نرخ متوسط یا عام سود را بوجود میآورد . اگر این نرخ متوسط سود را به بیان مطلق خود تحویل نمائیم جز این معنای دیگری نخواهد داشت که اضافه ارزش تولید شده ( طی یکسال ) بوسیله‌ی طبقه‌ی سرمایه دار به مجموع سرمایه پیش ریخته ، در مقیاس اجتماعی ، تقسیم شده باشد . مثلاً اگر سرمایه‌ی اجتماعی  $C = 400 + 100V$  و اضافه ارزشی که سالانه تولید میکند  $III = 100$  باشد ، آنگاه ترکیب سرمایه‌ی اجتماعی  $C = 200 + 80V$  و ترکیب محصول ( بر حسب درصد )  $C = 200 + 20V + 80C = 20\%$  که نرخ سود است میگردد . این همان نرخ عام

(۳) یعنی حجم اضافه ارزش تقسیم بر مجموع سرمایه‌ی پیش ریخته .

سود است.

آنچه را که رقابت میکوشد بین حجم سرمایه های بکاررفته در رشته های مختلفی تولید با ترکیب های متفاوت تحقق بخشد، عبارت از کمونیسم سرمایه داری است یعنی حجم سرمایه ی متعلق بهریک از محیط های تولید، به نسبتی که بخشی از سرمایه ی کل اجتماعی را تشکیل میدهد، جزء قابل قسمتی از اضافه ارزش کل را بدست میآورد.

ولی این سود تحقق پذیر نیست، مگر اینکه در هر یک از محیط های تولید (بر مبنای فرض مذکور در فوق یعنی در صورتیکه سرمایه ی کل  $= ۸۰C + ۲۰V$ ، و نرخ اجتماعی سود  $= \frac{III}{۸۰C + ۲۰V}$  باشد)، محصول سالانه ی کالا به قیمت تمام شده  $+ ۲۰\%$  سود، نسبت

به ارزش سرمایه ی پیش ریخته، فروخته شود چه مقدار از سرمایه ی استوار پیش ریخته، در قیمت تمام شده وارد میشود یا نمیشود، هیچگونه اهمیتی در این مورد ندارد (\*\*) اما برای آنکه این منظر حاصل شود ضرور است که تعیین قیمت کالاها از ارزش آنها انحراف حاصل نماید. فقط در آن رشته هایی از تولید که ترکیب درصد سرمایه عبارت از  $۸۰C + ۲۰V$  است، قیمت (قیمت تمام شده)  $+ ۲۰\%$  از سرمایه ی پیش ریخته، با ارزش کالاها تطبیق میکند. آنجائی که عنصر C از ۸۰ تجاوز است (مثلا  $۹۰C + ۱۰V$  است) قیمت تمام شده بالاتر از ارزش آنهاست، در صورتیکه اگر بعکس عنصر C از ۸۰ کمتر باشد (مثلا  $۷۰C + ۳۰V$ ) قیمت مزبور پائینتر از ارزش قرار میگیرد.

قیمتی که بدینسان تعدیل شده و اضافه ارزش اجتماعی را بنرخ برابر بین توده های سرمایه، به نسبت مقدار آنها، توزیع میکند، عبارت از قیمت تولید (\*\*\*) کالاها و مرکزی است که بر مبنای آن قیمت های بازار در حرکت است.

رشته هایی از تولید که در آنجا انحصار طبیعی وجود دارد از این روند برابر سازی، حتی در صورتیکه نرخ سود آنها بالاتر از نرخ سود اجتماعی باشد، مستثنی هستند. این مسئله در آینده برای تشریح بهره های مالکانه اهمیت دارد.

پس در این فصل لازم خواهد آمد که علل مختلف برابر سازی میان سرمایه های گوناگون بکار افتاده، یعنی امری که برای اقتصاددان عامی مانند علل تشکیل سود جلوه میکند ایضاح گردد.

در دنبال آن: شکل پدیده ای تغییر یافته ای که ارزشها پس از مستحیل شدن در قیمت تولید بخود میگیرند، قوانین ارزش و اضافه ارزش، یعنی قوانینی که سابقا بیان شده و بقوت خود باقی هستند، مورد بحث قرار خواهد گرفت.

III. گرایش نزولی نرخ سود در جریان پیشرفت جامعه. این مطلب از آنچه در کتاب اول در مورد تغییر ترکیب سرمایه به تبع رشد نیروی پارا اجتماعی بیان شده است نتیجه میشود. این یکی از بزرگترین بهره های است که در روی Pons asini (پل خربگیری) تمام اقتصاد تاریخ کارما انجام شده است.

IV. تا اینجا فقط سخن بر سر سرمایه ی مولد بوده است. اینک بوسیله ی سرمایه تجاری

(\*) زیر سرمایه ی استوار، مثلاً ماشین ابزاری که ۱۰ سال عمر طبیعی آنست، سالیانه به نسبت یک دهم در تولید وارد میشود و لذا بحساب سرمایه ی ثابت گذاشته شده است و نه دهم دیگر ماشین، علی الاصول در سالهای بعد بحساب میآید و لذا در قیمت تمام شده وارد نمیکرد.

Prix de production-Produktionspreis

Procès d'égalisation - Ausgleichungsprozess (\*\*\*)

تغییری حاصل میشود.

بنابر مفروضات سابق، سرمایه‌ی مولد جامعه = ۵۰۰ بوده است (مهم نیست میلیون باشد یا میلیارد) بدینقرار:  $400C + 100V + 100MP$  ، نرخ عام سود = ۲۰٪ است. اکنون فرض کنیم که سرمایه‌ی تجاری = ۱۰۰ باشد.

پس ۱۰۰ باید بجای ۵۰۰ بر مبنای ۶۰۰ محاسبه شود. بنابراین نرخ عام سود از ۲۰٪ به ۱۶٪ تنزل خواهد نمود. اکنون قیمت تولید (برای اینکه مطلب ساده تر شود مادر اینجا فرض میکنیم که  $400C$ ، یعنی کل سرمایه‌ی استوار، وارد در قیمت تمام شده‌ی تولید کالاهاست) =  $583$  . تاجر به ۶۰۰ میفروشد و اگر مسأله از قسمت استوار سرمایه اش صرف نظر کنیم، وی بتأیید سرمایه اش که ۱۰۰ است ۱۶٪، یعنی بهمان اندازه سرمایه داران مولد سود میدهد یا به عبارت دیگر ۱۶٪ اضافه ارزش اجتماعی را بخود تخصیص میدهد. کالاها در مجموع و در مقیاس اجتماعی طبق ارزش خود بفروش میروند. صد لیره‌ی استرلینگ وی (صرف نظر از قسمت استوار) جز بصورت سرمایه‌ی پولی سیار بنحود یگری بکار نمیرود. آنچه وی پیش از این مبلغ میبلعد یا صاف و ساده کلاهبرداریست یا بازی روی نوسانات قیمت کالاهاست، یا نزد تاجر جزئی فروش بمعنای خاص آن، در شکل سود، اجرت کاریست، هر چند این کار زشت و غیرمولد باشد.

۷. بدینسان سود بشکلی که در عمل جاری به آن داده شده درمیآید، یعنی بنا بر فرض  $\frac{2}{3} \times 100 = 66\frac{2}{3}$  . آنگاه تقسیم این سود، بسود تصدی (\*) و بهره‌ی پول بیان میشود. سپس سرمایه‌ی بهره‌زا (\*\*\*) و ماهیت اعتبار.

VI. تغییر شکل اضافه شود (\*\*\*) به بهره‌ی مالکانه.

VII. سرانجام ما به اشکال پدید آمده‌ای می‌رسیم که نقطه حرکت اقتصاددان عامی است. بهره‌ی مالکانه ناشی از زمین است، سود (بهره) از سرمایه درمیآید، مزد از کار برمیخیزد. ولی بجایی که ما رسیدیم ایم اکنون مسئله بنحود یگری پدید میشود. حرکت ظاهری توضیح یافته است. پس از آن نظریه‌ی سخیف آدام اسمیت ویران میشود، نظریه‌ای که تا به امروز ستون سرتا-سری اقتصاد و مبنی بر آنست که قیمت کالاها عبارت از این سه درآمد است یعنی منحصراً عبارتست از سرمایه‌ی متغیر (دستمزد کار) و اضافه ارزش (درآمد زمین، سود، بهره) . سپس حرکت تام از دیدگاه این شکل ظاهری مطرح میشود. و بالاخره نظر باینکه این سه عنصر (دستمزد کار، بهره‌ی مالکانه، سود (بهره) منشا درآمد سه طبقه یعنی مالکین زمین، سرمایه داران و کارگران مزدور هستند، در پایان، مبارزه‌ی طبقاتی که در درون آن حرکت به تلاشی و انجام این کثافت مکتد، بیان میگردد.

باسلام، کارل مارکس تو

---

|                                                      |       |
|------------------------------------------------------|-------|
| Profit d'entreprise - Unternehmungsgewinn            | (*)   |
| Capital productif d'interêts - Zinstragendes Kapital | (**)  |
| Sur-profit - Surplusprofit                           | (***) |

## تعلیقات

نامه های مارکس به گوگلمان (\*)

I

لندن، ۳۰ نوامبر ۱۸۶۷  
گوگلمان عزیز،

تا خیری که من در جواب شمارواد اشم تنها معلول بدی حالت مزاجی من بود. است. باز چند هفته است وضع سگی پیدا کرده ام.

بد و بهترین تشکرات خود را بمناسبت زحماتی که بخود داده اید تقدیم می‌دارم. انگلس به لیکنشت (\*\*\*) مینویسد یا خواهد نوشت. به علاوه لیکنشت (باگوتس Götz و غیره) در نظر داشت از ایشتاخ بخواید در باره‌ی وضع کارگران مبادرت بیک enquiry (بازرسی) نماید. وی بمن در این مورد نوشت و من بنایخواهش او چند سند پارلمانی را که مربوط باین امر بود برایش فرستادم. این نقشه نگرفت، زیرا بنا بر آئین نامه‌ی داخلی وقت نرسید. در باره‌ی امری شما بهتر از انگلس و من می‌توانید به لیکنشت بنویسید و این امر آنست که وی واقعا وظیفه دارد در جامع کارگری توجه را به کتاب من جلب نماید. اگر چنین نکند آنگاه هواداران لاسال مطالب را می‌فایند و انرا خراب می‌کنند.

کونتزن Kontzen (که در لایپزیک دانشیار و پیرو هوادار روشر Roscher است) بوسیله‌ی لیکنشت از من نسخه‌ی ای از کتاب را خواسته است و در عوض وعده داده است که گزارش مفصلی از آن، بنا بر نقطه‌ی نظر خود، تهیه نماید. بنا بر این کتاب بوسیله‌ی مایسنر Meissner برای او فرستاده شده است. اگر وعده انجام شود، آغاز خوبی خواهد بود.

اشتباه چاپی "Taucher" بجای "Faucher"، که در یادداشت‌های شما ذکر شده، برای من دلچسب بود. فاوخر در زمره‌ی "پاد و واعظان" اقتصادی است. این شخصی در میان فضلاء اقتصاددان آلمانی، مانند روشر، راو، مول و غیره، نامبرن می‌شود. اگر فقط اسمی از او برده شود برای وی نهایت افتخار است. بهمین جهت من هرگز از او مانند اسم

---

(\*) Ludwig Kugelmann در باره‌ی این شخص به زیر نویس بی گفتار برای چاپ دوم صفحه‌ی ۵۴ مراجعه کنید.

(\*\*) Wilhelm Liebknecht (۱۸۲۶-۱۹۰۰) - یکی از مؤسسان معروف سوسیال دموکراسی آلمان. وی در قیام ایالت Bado شرکت نمود و در نتیجه شکست قیام مجبور به مهاجرت به انگلستان گردید. در سالهای شصت قرن نوزدهم مجسدها به آلمان برگشت و از آن تاریخ به همراه اوگوست بیل August Bebel در رهبری جنبش کارگری آلمان نقش مؤثری ایفا نمود.

خاص یاد نکرده ام، بلکه تنها او را بمنابۀ فعل بکار برده ام (\*\*) .  
 خواهشمندم بخشهای راجع به "روزانه‌ی کار"، "همکاری"، "تقسیم کار و مانواکتور"  
 و سرانجام "انباشت بدوی" را بمنابۀ قسمتهائی که فراخواندنی است، به خانم خودتان توصیه  
 کنید. سپس برای اصطلاحات نامفهوم خود شما باید مفتاح آنرا بدست دهید. در صورتیکه  
 دشواریهای دیگری بروز کرد، من خود را در اختیار شما قرار میدهم.  
 امید بسیاری پیدا شده است که گزارش مفصلی از کتاب من در فرانسه (پاریس) انتشار  
 یابد (مثلاً سفانه در نشریه‌ی پرودونی کوریه فرانسه Courrier francais) ، و حتی  
 ترجمه‌ی آن نیز در نظر گرفته شده است.  
 بحضرت اینکۀ حال بهتر شد در این باره بیشتر برایتان خواهم نوشت. در این فاصله،  
 امید وارم که شما بیشتر بنویسید تا نامهای شما همواره مشوق من هستند.

کارل مارکس شما

II

لندن، ۱۷ مارس ۱۸۶۸

نامی M (\*\*\*) موجب مسرت بسیار من شد. معذک وی بمان مرا تا حدودی بد فهمیده  
 است. در غیر اینصورت وی میدید که من صنعت بزرگ را تنها مانند مادرتناقض معرفی نکردم، بلکه  
 در عین حال آنرا بمنابۀ آفرینندگی شرایط مادی و معنوی لازم برای حل این تناقض تلقی  
 نمودم. ام، حلی که بهر حال نمیتواند از راه نرم و راحتی پیشرفت نماید.  
 اما در مورد قانون کارخانه - بمنابۀ نخستین شرطی که امکان میدهد طبقه‌ی کارگر آزادی  
 عمل (elboroom) برای تکامل و حرکت خود داشته باشد - خواست من اینست که از  
 جانب دولت تحمیل شود و جنبه‌ی قانونی داشته باشد، نه تنها علیه کارخانه داران بلکه حتی  
 علیه خود کارگران نیز. (به زیر نویس ۵۲ صفحه‌ی ۵۴۲ مراجعه کنید که من در آنجا به مقایست  
 کارگران در برابر تحدید روزانه‌ی کار اشاره میکنم) (\*\*\*) مضافاً اینکه اگر آقای M بهمان  
 اندازه‌ی اوون Owen انرژی بخرج دهد، میتواند این مقاومت را درهم شکند.  
 اینکه از کارخانه دار، در صورتیکه بالانفراد و شخصاً مورد توجه قرارگیرد، در این مورد کار مهمی  
 نیست (مگر تا آن حد که بکوشد در قانونگذاری تا "شیر نماید")، من خود نیز آنرا در صفحه‌ی ۲۴۲  
 میگویم:

(\*) ظرافتی که مارکس در باره‌ی این شخص بکار برده است، با توجه به معنای کلمه‌ی آلمانی  
 Faucher (دم‌گیر) روشن میشود. مارکس هیچگاه در کاپیتال از Julius Faucher  
 بنام یاد نکرده است، فقط در جای کتاب (صفحه ۲۳۷ از زیر نویس ۸، صفحه ۲۹ سطر ۲۰) از نام این  
 شخص فعل Vorfauchen را ساخته است که مادر هر دو مورد "پاد و" ترجمه کرده ایم.  
 (\*\*\*) مقصود گوستاو مایر Gustav Meyer، کارخانه دار بیله فلد Bielerfeld است.  
 (\*\*\*) صفحه‌ی ذکر شده مربوط به نخستین چاپ آلمانی کاپیتال است.



" ولی بطور کلی باید گفت که این امر منوط به حسن نیت یا سوء نیت افراد سرمایه دار نیست، و غیره" (\*) و همچنین در زیر نویس ۱۱۴ (\*\*\*) با وجود همه اینها این امر را که فرد میتواند بسا عمل خود موثر باشد، کارخانه دارانی چون فیلان، آرون و غیره بنحو شایانی به اثبات رسانده اند. البته واضح است که فعالیت اساسی آنها مایه است دارای جنبه عمومی باشد. اما در مورد کسانی چون دولفوس Dollfus در آلتراس، باید آنها را در زمره طرارانی شمرد که توانسته اند بوسیله شرایط قرارداد های خود بین کارگران و خودشان مناسبات سروازی برقرار سازند که برای آنها از هر حیث راحت و در عین حال بهره خیز است. برخی از جرایم پاریس باشد تمام از رخسار این قبیل اشخاص پرده برداشته اند و بهمین سبب است که یکی از این دولفوسها اخیرا پیشرمانه ترین ماده هارا در مورد قانون مطبوعات در مجلس پیشنهاد نمود و بتصویب رساند (Carried) و آن از این قرار بود که:

" La vie privée doit être murée "

(باید در زندگی خصوصی دیوار کشید. شود.)

باد رود های صمیمانه به گرامی خانم شما  
کارل مارکس شما

III (\*\*\*)

لندن، یازدهم ژوئیه ۱۸۶۸

دوست عزیز!

(۰۰۰) بمناسبت چیزهایی که فرستاده اید بهترین تشکرات خود را تقدیم میدارم. حتما به فاوخر چیزی ننویسید. والا این آدمک چویی نمک (Mannequin piss) خود را بیش از اندازه مهم تصور خواهد کرد. تمام آنچه را که وی بدست خواهد آورد اینست که اگر چاپ دومی منتشر شود، من در قسمت مورد بحث، راجع بمقدار ارزش، با استیبارا چنانکه شایسته است او را چه کاری خواهم نمود. اگر این امر تاکنون انجام نشده برای آنست که جلد سوم حاوی فصل مخصوص و مشروحی در باره ی این آقایان "اقتصاد عامیانه" خواهد بود. علاوه بر این، برای اینان طبیعی خواهد بود که فاوخر و امثال وی "ارزش مصرف" در هم نویسی های خوشترن را، نه از حجم نیروی کار مصرف شده، بلکه از فقدان چنین مصرف نیروی کار، یعنی از "کار پس انداز" شده ناشی بدانند. و این "کشف" را که در نزد آقایان مزبور با چنین خوشامدی روپرو شده

(\*) به صفحه های ۲۱۲ و ۲۱۳ این ترجمه مراجعه شود.

(\*\*) صفحه های ۲۱۳ همین ترجمه زیر نویس ۱۱۴.

(\*\*\*) لندن ضمن پیشگفتاری که در سال ۱۹۰۷ برای چاپ روسی نامه های کوگلان نگاشته اهمیت

خاصی برای نامه ی یازدهم ژوئیه ۱۸۶۸ مارکس به کوگلان قائل شده و آنرا برای درک

وسیله مترجمین مارکسیسم، و از جمله در مورد رد تئوری "ارزش کار" "اقتصاد عامیانه" دارای اهمیت فوق العاده ای دانسته است. گنبن به کسانی که شروع به خواندن کا پیتال میکنند مراجعه ی دقیق و مکرر به این نامه را توصیه نموده است.

است، حتی باستیای محترم نیز خود کاشف آن نبوده، بلکه وی آنرا بر حسب عادت خویش از آثار نویسندگان بسیار قدیمتر "استنساخ" نمود. است. البته این منابع برقا و خروبارانش مجهول است. اما در مورد روزنامهی سنترال پلات Zentralblatt باید گفت که مردک باید پرسش این مطلب، که اصولا اگر خواهند تحت کلمهی ارزش چیزی بیاندیشند ناچار باید تسلیم نتیجه گیریهای من شوند، بزرگترین امتیازات ممکنه را داده است. بیچاره نمی بیند که اگر در کتاب من فصلی هم دربارهی "ارزش" وجود نمیداشت، تحلیلی را که من از مناسبات واقعی میدهم خود دلیل و برهان وجود رابطهی حقیقی ارزشی میدهد.

بهر حرفیهائی که دربارهی ضرورت اثبات مفهوم ارزش میشود فقط مبتنی بر نادانی صرف، چه در مورد مسئلهی مورد بحث و چه دربارهی اسلوب علمی است. این مطلب را که اگر ملتی - نمی - گویم طی یکسال بلکه حتی در عرض چند هفته - دست از کار کردن بردارد هلاک میشود، هر کودکی میداند. و نیز هر کودک میداند که تودهی محصولات مربوط به نیازمندیهای گوناگون، مستلزم آنست که توده های مختلف و گوناگون از مجموع کار اجتماعی وجود داشته باشد. این خود بدیهی است که ضرورت توزیع کار اجتماعی با نسبتهای معین، بهیچوجه در نتیجه شکل مشخص تولید اجتماعی از بین نمیرود، بلکه فقط شیوهی بروز آن میتواند دستخوش تغییر شود.

قوانین طبیعی بهیچوجه حذف شدن نیستند. آنچه در شرایط تاریخ مختلف میتواند تغییر نماید فقط شکلی است، که در قالب آن قوانین مزبور عمل میکنند. و ارزش مبادلهی محصولات درست عبارت از آن شکلی است که در قالب آن این توزیع متناسب کار، در وضعی از اجتماع تحقق مییابد، که ساختمان کار اجتماعی بصورت مبادلهی خصوصی محصولات انفرادی کار بروز میکند. وظیفهی علم درست همین است که چگونگی تأثیر قانون ارزش را بدست آورد.

پس اگر خواسته شود که از آغاز، تمام پدیده های متضاد با قانون "ابضاح گردد"، آنگاه لازم میآید که علمی مقدم بر علم تحویل شود. اشتباه ریکارد و درست در همینجا است که در نخستین فصل خود دربارهی ارزش، تمام مقولات ممکنه را، که بدو باید مورد بررسی قرار گیرند تا سپس انطباق آنها با قانون ارزش اثبات شود، یکجا معلوم فرض میکند.

همچنانکه شما بد رستی توجه کرده اید، صحیح است که از سوی دیگر تاریخ تئوری اثبات میکند که دریافت (x) رابطهی ارزشی، خواه روشن یا غیر روشن، خواه آراسته به پندارها و پنداره ها همراه با تعریف علما مشخص تر، همواره یکسان بوده است.

نظر باینکه پیرویه تفکر خود ناشی از شرایط است و خود، پیرویه ایست طبیعی، اندیشه تا آنجا که واقعیت را درک میکند باید پیوسته یکسان باشد و فقط بصورت تد رچی، بنا بر نضج تکامل و لذا رشد ارگانی نیز که بوسیلهی آن تفکر انجام میگردد، وجوه تمایز در آن پدید آید. هر چه غیر از این باشد یاوه سرائی است.

اقتصاد دان عامی حتی کوچکترین تصویری از این امر ندارد که مناسبات واقعی مبادلهی روزانه و مقادیر ارزشی نمیتوانند بلاواسطه عین یکدیگر باشند. نکتهی نفوذ رجاعهی بورژوازی درست همین است که از پیش هیچگونه نظام و انتظام اجتماعی آگاهانه ای برای تولید وجود ندارد. آنچه را که عقل میطلبد و طبیعت ضرور میسازد، در این جامعه جز از طریق میانگینی که کورکورانه عمل میکند تحقق پذیر نیست. آنگاه اقتصاد دان عامی، هنگامیکه در برابر پدیده بردار از ربط و اتصالات درونی قرار میگیرد، بگمان اینکه کشف بزرگی کرده است اصرار میورزد که ظواهر امر جوهر دیگری پدید میشوند. در واقع پافشاری وی عبارت از چسبیدن به ظواهر و امتناع

(x) دریافت در برابر اصطلاح فلسفی Conception و Auffassung اختیار شده است.

از پیش رفتن است . پس در اینصورت اصلا علم برای چه لازم است ؟  
ولی در این امر باز دلیل پنهانی دیگری وجود دارد . آنگاه که ربط و اتصالات روشن  
میکرد هرگونه اعتقاد تشویک به ضرورت بقا<sup>۵</sup> دائمی وضع موجود ، با انهدام علمی این معتقدات ،  
فرو میریزد . بنابراین نفع مطلق طبقات حاکمه در جاوید ساختن این درهمی خالی از تفکر است .  
وگرنه اجبر کردن این بهتان زنان بر حرفه که تنها برگ برنده شان در زمینه علمی ثبوت این  
مطلب است که اصلا در علم اقتصاد نیازی به اندیشیدن نیست ، چه ضرورتی دارد ؟

باری Satis supraque (کافی است و بیش از کافی) . بهرجهت همین امر که  
کارگران و حتی صاحبان صنایع و بازرگانان کتاب مرافعید<sup>۶</sup> اند و بروشنی در آن نگریده اند ،  
در حالیکه این "علمای خطاط" (۵) شکایت از آن دارند که من به فهم و ادراک آنان بر بهسا  
داده ام ، برای اثبات اینکه تاچه درجه این آخوند های پرورازی به انحطاط گراشده اند ،  
کفایت میکند .

من انتشار مقاله شوایتسر Schweitzer را توصیه نمیکنم ، با اینکه وی برای روزنامه<sup>۷</sup>  
چیز خوبی تهیه کرده است .

کارل مارکس شما

راستی مقاله ای در باره کتابم از دیتزگن Dietzgen دریافت کردم . من آنرا برای  
لیکنشت میفرستم .

---

(۵) Schriftgelehrten (در متن) و Scribe (در ترجمه فرانسوی) .

## فهرست برخی اصطلاحات

| <u>آلمانی</u>                   | <u>فرانسه</u>                                          | <u>فارسی</u>                         |
|---------------------------------|--------------------------------------------------------|--------------------------------------|
| Wert                            | Valeur                                                 | ارزش                                 |
| Wertbildungsprozess             | Production de valeur -<br>formation de valeur (procès) | ارزش آفرینی (روند)                   |
| Verwertungsprozess              | Production de plus-value                               | ارزش افزائی (روند)                   |
| Tauschwert                      | Valeur d'échange                                       | ارزش مبادله                          |
| Gebrauchswert                   | Valeur d'usage                                         | ارزش مصرف                            |
| Exploitation, Ausbeutung        | Exploitation                                           | استثمار (بهره کشی)                   |
| Protektionssystem, Schutzsystem | Protectionisme                                         | اسلوب حمایتی                         |
| Fiskalität, Steuerwesen         | Fiscalité                                              | اسلوب خزانه داری - اسلوب مالیات بندی |
| Zünftig                         | Corporatif                                             | اصنافی - صنفی                        |
| Mehrwert                        | Plus-value                                             | اضافه ارزش                           |
| Extramehrgwert                  | Plus-value extra                                       | اضافه ارزش فوق العاده                |
| Absoluter Mehrwert              | Plus-value absolue                                     | اضافه ارزش مطلق                      |
| Relativer Mehrwert              | Plus-value relative                                    | اضافه ارزش نسبی                      |
| Mehrarbeit                      | Travail supplémentaire                                 | اضافه کار                            |
| Mehrprodukt                     | Produit net                                            | اضافه محصول                          |
| Überarbeit                      | Surtravail                                             | افزون کاری (کارتوانفرسا)             |
| Marktüberfüllung                | Encombrement du marché                                 | آکندگی بازار                         |
| Akkumulation                    | Accumulation                                           | انباشت                               |
| Ursprüngliche Akkumulation      | Accumulation primitive                                 | انباشت بدوی                          |
| Akkumulationsfonds              | Fonds d'accumulation                                   | انباشت - مایه                        |
| Maß der Werte                   | Mesure des valeurs                                     | اندازه گیر ارزش                      |
| Schatzbildung                   | Thésaurisation                                         | اندوخت - زراوندوزی - گنجساز          |
| Schatzbildner                   | Thésaurisateur                                         | اندوختگر - گنجساز                    |
| Produktivität                   | Productivité                                           | بارآوری                              |
| Ertrag                          | Rendement                                              | بازده                                |
| Krise                           | Crise                                                  | بحران                                |
| Preis                           | Prix                                                   | بها - قیمت                           |
| Depreziation, Entwertung        | Dépréciation                                           | بها شکنی - بها شکستگی                |
| Arbeitspreis                    | Prix du travail                                        | بهای کار                             |

انگلیسی

روسی

|                                    |                                     |
|------------------------------------|-------------------------------------|
| Value                              | Стоимость                           |
| Process of producing value         | Образование стоимости               |
| Process of producing surplus-value | Возрастание стоимости               |
| Exchange-value                     | Меновая стоимость                   |
| Use-value                          | Потребительная стоимость            |
| Exploitation                       | Эксплуатация                        |
| System of protection               | Протекционализм                     |
| Fiscality, taxation                | Фискально-налоговая система         |
| Corporation                        | Цеховой                             |
| Surplus-value                      | Прибавочная стоимость               |
| Extra surplus-value                | Добавочная прибавочная стоимость    |
| Absolute surplus-value             | Абсолютная прибавочная стоимость    |
| Relative surplus-value             | Относительная прибавочная стоимость |
| Surplus- labour                    | Прибавочный труд                    |
| Surplus- produce                   | Прибавочный продукт                 |
| Over-work                          | Чрезмерный труд                     |
| Glut                               | Переполнение рынка                  |
| Accumulation                       | Накопление                          |
| Primitive accumulation             | Первоначальное накопление           |
| Accumulation fund                  | Фонд накопления                     |
| Measure of values                  | Мера стоимости                      |
| Hoarding                           | Тезаврация                          |
| Hoarder                            | тезавратор                          |
| Productivity                       | Продуктивность                      |
| Return, produce                    | Производительность                  |
| Crisis                             | Кризис                              |
| Price                              | Цена                                |
| Depreciation                       | Обесценение                         |
| Price of labour                    | Цена труда                          |

| <u>آلمانی</u>                           | <u>فرانسسه</u>                | <u>فارسی</u>              |
|-----------------------------------------|-------------------------------|---------------------------|
| Zinsen                                  | Interêt                       | بهره                      |
| Grundrente                              | Rente foncière                | بهره‌ی زمین               |
| Tuchpresser                             | Calendreur                    | پرس کار                   |
| Abstinenztheorie                        | Abstinence (théorie)          | پرهیز (تئوری)             |
| Kapitalisation                          | Capitalisation                | پس ماهه (فرع ماهه)        |
| Kreditgeld                              | Monnaie de credit             | پول اعتباری               |
| Weltgeld                                | Monnaie universelle           | پول جهانی                 |
| Geldware                                | Marchandise-argent            | پول - کالا                |
| Umlauf des Geldes                       | Cours de la monnaie           | پول (جریان پول)           |
| Vorschuß                                | Avance                        | پیش ریز                   |
| Handwerker                              | Artisan                       | پیشه ور                   |
| Reproduktion                            | Reproduction                  | تجدید تولید               |
| Einfache Reproduktion                   | Reproduction simple           | تجدید تولید ساده          |
| Erweiterte Reproduktion                 | Reproduction élargie          | تجدید تولید گسترده (وسیع) |
| Konzentration                           | Concentration                 | تجمع (گرد آئی)            |
| Organische Komposition                  | Composition organique         | ترکیب آلی (سرمایه)        |
| Wertzusammensetzung des Kapitals        | Composition-valeur            | ترکیب ارزشی (سرمایه)      |
| Zusammensetzung des Kapitals            | Composition du capital        | ترکیب سرمایه              |
| Technische Zusammensetzung des Kapitals | Composition technique         | ترکیب فنی (سرمایه)        |
| Intensifikation der Arbeit              | Intensification du travail    | تشدید آهنگ کار            |
| Ablösungssystem                         | System des relève, des relais | تعویض (سیستم) - نوبت کاری |
| Nachfrage                               | Demande                       | تقاضا                     |
| Teilung der Arbeit                      | Division du travail           | تقسیم کار                 |
| Zentralisation                          | Centralisation                | تمرکز                     |
| Finanzier                               | Financier                     | تنخواه نر - سرآف          |
| Diskont                                 | Escompte                      | تنزیل                     |
| Arbeitskraft                            | Force de travail              | توان کار - نیروی کار      |
| Produktionsfonds                        | Fonds de production           | تولید - ماهه              |
| Reichtum                                | Richesse                      | ثروت                      |
| Naturwuchsiges Gemeinwesen              | Communauté primitive          | جامعه‌ی اشتراکی بدوی      |

انگلیسی

روسی

|                           |                                |
|---------------------------|--------------------------------|
| Interest                  | Процент                        |
| Rent of land              | Земельная рента                |
| Calendrer                 | Прессовальщик                  |
| Abstinence theory         | теория воздержания             |
| Capitalisation            | Капитализация                  |
| Capital-money             | Кредитные деньги               |
| Universal-money           | Мировые деньги                 |
| Money-commodity           | Денежный товар                 |
| Currency of money         | Обращение денег                |
| Advance                   | Аванс                          |
| Artificier                | Ремесленник                    |
| Reproduction              | Воспроизводство                |
| Simple reproduction       | Простое воспроизводство        |
| Extended reproduction     | Расширенное воспроизводство    |
| Concentration             | Концентрация                   |
| Organic composition       | Органическое строение капитала |
| Value-composition         | Стоимостное строение капитала  |
| Composition of capital    | Строение капитала              |
| Technical composition     | техническое строение капитала  |
| Intensification of labour | Интенсификация труда           |
| Relay system              | Система смен                   |
| Demand                    | Спрос                          |
| Division of labour        | Разделение труда               |
| Centralisation            | Централизация                  |
| Financier                 | Финансист                      |
| Discount                  | Учёт, дисконт                  |
| Labour-power              | Рабочая сила                   |
| Production-fund           | Фонд производства              |
| Wealth                    | Богатство                      |
| Primitive community       | Первобытное общество           |

| <u>آلمانی</u>                           | <u>فرانسه</u>                            | <u>فارسی</u>                     |
|-----------------------------------------|------------------------------------------|----------------------------------|
| Kompensationstheorie                    | Théorie de la compensation               | جبران (نظری)                     |
| Teilarbeiter                            | Ouvrier parcellaire                      | جزء کار (کارگر)                  |
| Umlaufanzahl der Geldstücke, Rotation   | Tours, rotation de la monnaie            | چرخ - چرخش پول                   |
| Masse des Mehrwert                      | Masse de la plus-value                   | حجم اضافه ارزش                   |
| Geldmasse                               | Masse de la monnaie                      | حجم پول                          |
| Staatsschatz                            | Fisc, tresor                             | خزانه داری                       |
| Gut                                     | Bien                                     | خواسته - مال                     |
| Einkommen, Einbringen                   | Revenu                                   | درآمد                            |
| Exploitationsgrad                       | Degré d'exploitation                     | درجه بهره کشی                    |
| Transmissionsmechanismus                | Mecanisme de transmission                | دستگاه انتقال                    |
| Bewegungsmaschine, Motor                | Moteur                                   | دستگاه محرک                      |
| Metamorphose                            | Metamorphose                             | دگرسانی (استحاله)                |
| Zyklus                                  | Cycle                                    | دوره                             |
| Zirkulation                             | Circulation                              | دوران (گردش)                     |
| Konsumtionsfonds                        | Fonds de consommation                    | ذخیره‌ی مصرف (مصرف مایه)         |
| Wertverhältnis                          | Rapport de valeur                        | رابطه‌ی ارزشی                    |
| Rentier                                 | Rentier                                  | ربح خوار                         |
| Zunft                                   | Corporation                              | رسته (صنف)                       |
| Konkurrenz                              | Concurrence                              | رقابت                            |
| Stagnation                              | Stagnation                               | رکود                             |
| Prosperität                             | Prosperité                               | رونق                             |
| Überzeit                                | Temps supplémentaire                     | زمان فوق‌العاده (زیاد کاری)      |
| Arbeitszeit                             | Temps de travail                         | زمان کار                         |
| Gesellschaftlich notwendige Arbeitszeit | Temps de travail sociale-ment necessaire | زمان کار اجتماعی                 |
| Mehrarbeitszeit                         | Temps de travail supplémentaire          | زمان کار زائد                    |
| Notwendige Arbeitszeit                  | Temps de travail necessaire              | زمان کار لازم                    |
| Gesellschaftsformation                  | Formation social                         | ساخت اجتماعی                     |
| Überproduktion                          | Surproduction                            | سرریز تولید                      |
| Fixes Kapital                           | Capital fixe                             | سرمایه‌ی استوار                  |
| Zusatzkapital                           | Capital additionnel                      | سرمایه‌ی الحاقی                  |
| Vorgeschossenes Kapital                 | Capital avancé                           | سرمایه‌ی پیش‌ریخته (پیش‌پرداخته) |



| <u>انگلیسی</u>                  | <u>روسی</u>                  |
|---------------------------------|------------------------------|
| Theory of compensation          | Теория Компенсаций           |
| Detail labour                   | Частичный рабочий            |
| Rotation                        | Оборот денег                 |
| Mass of surplus-value           | Масса прибавочной стоимости  |
| Mass of money                   | Масса денег                  |
| State treasury                  | Казначейство                 |
| Goods, articles                 | Елаго                        |
| Income                          | Доход                        |
| Degree of exploitation          | Степень эксплуатаций         |
| Transmitting mechanism          | Передаточный механизм        |
| Motor                           | Двигатель , мотор            |
| Metamorphosis                   | Метаморфоз                   |
| Cycle                           | Цикл                         |
| Circulation                     | Циркуляция, обращение        |
| Consumption- fund               | Фонд потребления             |
| Value- relation                 | Стоимостное отношение        |
| Rentier                         | Рантье                       |
| Guild, corporation              | Цех                          |
| Competition                     | Конкуренция                  |
| Stagnation                      | Застой                       |
| Prosperity                      | Процветание                  |
| Over- time                      | Сверхурочное время           |
| Labour- time, working- time     | Рабочее время                |
| Labour- time socially necessary | Общественно-необходимый труд |
| Surplus labour- time            | Прибавочное рабочее время    |
| Necessary labour- time          | Необходимое рабочее время    |
| Social formation                | Общественная формация        |
| Over- production                | Перепроизводство             |
| Fixed capital                   | Основной капитал             |
| Additional capital              | Добавочный капитал           |
| Avanced capital                 | Авансированный капитал       |